

حافظ و لولیان شوخ شیرین کار

دکتر هاشم محمدی

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد - گچساران

دوره گرد آواره‌ی انگلوساکسون است که با عنوان Gleeman (خنیگر دوره‌گرد) شناخته می‌شده است.

در فرانسه ی قدیم، تروورها Trouvere و در روسیه اسکمروخی Skomorokhi و در میان اقوام اسلاو جنوبی گوزلار Guszlar، خنیگرانی بوده‌اند که به‌طور حرفه‌یی و در حال آواره‌گی و دوره‌گردی به نقلی و قوالی و سرودن داستان‌ها و روایت‌های شفاهی می‌پرداخته‌اند. (همان)

در ایران باستان گوسان‌ها Gosan، خوانندگان دوره‌گردی بوده‌اند که کارشان به شعر درآوردن افسانه‌ها و روایت‌های داستانی و خواندن آن‌ها در بزم‌ها و گردهم‌آیی‌های مردم در شهر و ... بوده است. این خوانندگان و سرایندگان را در زمان «پارت‌ها» و به زبان پارتی گوسان می‌خوانده‌اند. در مجمل‌التواریخ و القصص آمده: بهرام گور همواره از حال جهان خبر و کس را هیچ رنج و ستوه نیافت، جز آن‌که بی‌رامشگر شراب خوردندی. پس بفرمود تا به ملک هندوان نامه نوشتند و از وی کوسان خواستند و کوسان به زبان پهلوی خنیگر بود. پس از هندوان دوازده هزار مطرب بیامد، زن و مرد، و لوریان که هنوز بجایند، از نژاد ایشانند و ایشان را ساز و چهار پا داد تا رایگان پیش مردم رامشی کنند. (ص ۶۹)

روایت مجمل‌التواریخ با شاهنامه‌ی حکیم ابوالقاسم فردوسی یکی‌ست و در شاهنامه قدری روشن‌تر نموده، بدین ترتیب که وقتی در زمان بهرام گور، اوضاع و احوال کشور روبه‌راه می‌شود، برزیگران و مردم بی‌چیز اعتراض می‌کنند که ایشان مانند اشراف رامشگری ندارند تا شادی کنند و این می‌رساند که گوسان‌ها در خدمت اشراف و دربار بوده‌اند و بهرام گور برای برآوردن مقصود آنان عده‌یی لوری را از هندوستان طلب می‌کند و به کار خنیگری و خواندن داستان در میان برزیگران می‌گمارد:

از این لوریان برگزین ده هزار

نر و ماده بر زخم بریط سوار

همان‌گاه «سنگل» گزین کرد زود

ز لوری کجا شاه فرموده بود

کسون لوری از پاک گفتار اوی

همی گردد اندر جهان چاره‌جوی

به هر یک یکی داد گاو و خری

ز لوری همی ساخت برزیگری

این روایت با وضع رامشگران دوره‌ی ساسانی و دربار بهرام چوبین هماهنگ است و از سویی با روایت فخرالدین اسعد گرگانی درباره‌ی وضع گوسان‌ها هماهنگ می‌باشد.

در ویس و رامین، «گوسان» در حضور شاه موبد و ویس و رامین به

□ لولی: در لغت‌نامه‌ی دهخدا با نام‌های: لوری، کولی، غربال‌بند، غربتی، فرشمال، سوزمانی، حرامی، توشمال، قره‌چی و ... دوره‌گردانان نوازنده و خواننده‌یی بوده‌اند که معمولاً از جایی به جای دیگر می‌رفته‌اند و داستان‌ها و سروده‌های خود را همراه با ساز مخصوص و قومی خود، برای شنوندگان کوچک و بازار، دربارها و ... می‌خواندند.

در برهان قاطع آمده: لولی بر وزن و معنی لوری که سرودگوی کوچک و گدای د. خانه‌ها باشد و به معنی نازک و لطیف و ظریف هم آمده است. اصل شان از هند است و در هندوستان به قحبه و فاحشه گویند.

شادروان دکتر قاسم غنی می‌نویسد: لولی = کولی، در عربی «زط» گویند، گویا در سوریه «عجر» نامیده می‌شود. دخویه رساله‌یی در باب کولی غربال‌بندها نوشته است. (حواشی غنی، ص ۴۷)

در هند، ایشان را کاولی گویند و در ایران الف آن را حذف کنند و کولی گویند و شعرا در اشعار، لوری و لولی گفته‌اند، هم‌چنین آنان را منسوب به طایفه‌ی لور دانسته‌اند.

نام صحرايي به گرجستان (تاریخ جهانگشا، ج ۲، ص ۱۶۳) و شهری از بلاد مشرق دریاچه‌ی ایروان که به دست جلال‌الدین منکبرنی فتح شد (تاریخ مغول، ص ۱۱۲۸) و نام بندر نظامی شهری در ایالت مرهبهان فرانسه و کرسی بخش (کُرس) از ولایت باسیتا را هم «لور» گویند.

آن را نام علت و مرضی که گوشت اعضای مردم فرو می‌ریزد، هم گفته‌اند که خوره است و به عربی جذام گویند. (برهان)

این خنیگران سرودها و روایت‌هایی را در بیش‌تر جامعه‌های کهن روایت می‌کرده‌اند و در هر فرهنگی به نامی خوانده می‌شده‌اند و از موقعیتی متناسب با آن بهره می‌بردند. گاه در برخی از کشورها به نوعی «کاست» (طبقه‌ی اجتماعی) ممتاز تبدیل شده و گاه به‌صورت خانواده‌هایی درمی‌آمدند که نسل در نسل وظیفه‌ی حفظ و اشاعه‌ی روایت‌ها را برعهده داشته‌اند، چنان‌که در ژاپن خانواده‌هایی بوده‌اند به نام (کاتاری - به) که وظیفه‌شان حفظ و ارائه‌ی دقیق و کلمه به کلمه‌ی اساطیر و افسانه‌ها و روایت آن‌ها در جشنواره‌های رسمی بوده است.

(حماسه در رمز و راز ملی، ص ۲۵)

در بریتانیا «باردها» Bardsh جزء کولی‌ها و لوری‌ها به‌شمار می‌آمده‌اند که از شأن و اعتبار و خوش‌نامی و احترام برخوردار نبوده‌اند. دوره‌گردانان دربه‌دوری که شعرهای حماسی را در یونان باستان از بر نقل می‌کردند راپسودوس‌ها Rhapsodus نام داشته‌اند.

اسکالدها Skald خوانندگان درباری و اهل ایسلند بوده‌اند که در نروژ مستقل بودند. Scopها که در انگلیسی به معنی بذله‌گو است یک

سرودخوانی می‌پردازد و حتا در همان مجلس با نثار هدیه از او خواسته می‌شود که نوع خاصی از سرود افسانه‌یی بخواند که بخت و سرنوشت درخواست‌کننده را باز گوید:

به باغ اندر نشسته شاه شاهان به نزدش ویس بانو ماه‌ماهان
نشسته گرد رامینش برابر به پیش رام گوسان نواگر
همی زی راه‌های خوشگواران همی کردند شادی نامداران
سرودی گفت گوسان نوآیین درو پوشید حال ویس و رامین
اگر نیکو بیندیشی بدانی که معنی چیست زیر این نهانی
در مجلس بهرام جوینده نیز پس از آن که او بر هر مزد می‌شورد و به سرکشی می‌پردازد:

بفرمود تا خوان بیاراستند می و رود و رامشگران خواستند
به رامشگری گفت کامروز رود بیارای با پهلوانی سرود
نخوانیم جز نامه‌ی هفت‌خوان بر این می‌گساریم لختی بخوان (به‌خوان)
که چون شد به رویین دژ اسفندیار

چه بازی نمود اندران روزگار ج ۸، ص ۴۱۷
گویند شاپور هنگام بستن سد شوشتر چند هزار تن از این طایفه را از کابل احضار کرد و به خوزستان آورد. روز مردان ایشان کار کردند و شب زنان ایشان به کار آب و رقاصی و هم‌بستری مردم به سر بردندی. در زمان کریم‌خان زند در خارج از شیراز این طایفه بوده‌اند و به همان احوال رفتار می‌کردند و معنی لولی بی‌شرم و بی‌حیاست (انجمن آرا) در اکثر فرهنگ‌ها بی‌شرمی را لازمه‌ی لوریان دانسته‌اند.
در متون ادب فارسی با صفت‌های گوناگون آمده است:
منوچهری:

صلصل باغی به باغ اندر همی گرید به درد بلبل راغی به راغ اندر همی نالد به زار
این زند بر چنگ‌های سغدیان پالیزبان و آن زند بر نای‌های لوریان آزادوار
جمال‌الدین عبدالرزاق:
رومی روز آب کارت برد و تو در کار آب لوری شب رخت عمرت برد و تو در پنج و چهار
کمال‌الدین اسماعیل:
با ترک‌تاز طره هندوی تو مرا همواره هم‌چو بنگه لوری ست خان‌ومان

خاقانی:

لوریی گفت مرا در عرفات که می و بنگ نکیرم پس از این سعدی: حکایت کنند که عربی را درمی چند گردآمده و شب از تشویش لوریان در خانه تنها خوابش نمی‌برد.

کمال‌الدین اسماعیل:

مهبط نور الهی نشود حجره‌ی دیو بنگه لوری کی منزل سلطان گردد

بنا به تحقیق فرهنگ واژه‌نمای حافظ لولی دو بار و لولیان به‌صورت جمع یک‌بار و لولی‌وش یک بار با ی نکره به‌صورت لولی‌وش آمده است. حافظ برای لولی‌صفات مثبت مانند: شوخ، شیرین‌کار، شهرآشوب، سرمست، وفادار، سنگول، شورانگیز و همچنین صفات منفی هم‌چون: دروغ‌وعده، قتال وضع، رنگ‌آمیز آورده. گاهی لولیان را خون‌ریز و دل‌شکار و نیرنگ‌باز و حيله‌ساز ذکر کرده است و گاه آنان را به وفاداری در عهد و پیمان و سرمست‌بودن و دل‌ربایی و شاد و سنگول‌بودن ستوده است:

اولین بار در غزل سوم بیت سوم به‌صورت جمع صفات مثبت آنان را یادآوری می‌کند:

فغان کاین لولیان شوخ شیرین‌کار شهر آشوب چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان یغما را (۲۴۳)
با توجه به مطلع همین غزل:
اگر آن ترک شیرازی به‌دست آرد دل ما را به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را
می‌تواند ایهامی هم به غلامان و کنیزان ترک‌نژاد زیبا باشد، هر چند لولی را در اصل از هندوستان دانسته‌اند.

دلم ربوده‌ی لولی‌وشی است شورانگیز دروغ‌وعده و قتال وضع و رنگ‌آمیز (۲۶۰/۱)
ضبط مطابق نسخه‌ی دکتر خانلری ست و براساس چاپ قزوینی، غنی مصراع اول به‌صورت:
دلم رمیده‌ی لولی‌وشی ست شورانگیز / دروغ‌وعده و قتال وضع و رنگ‌آمیز، آمده است.
در غزلی دیگر به مطلع:
لعل سیراب به خون تشنه لب یار من است و ز یی دیدن او دادن جان کار من است
آمده:

بنده‌ی طالع خویشم که در این قحط وفا عشق آن لولی سرمست خریدار من است (۵۲/۴)
ضبط مطابق نسخه‌ی غنی قزوینی ست و نسخ دیگر به‌جای خریدار (وفادار) آورده‌اند، هرچند در نسخه‌ی خلخالی به‌جای لولی (لولوی) آمده که غلط چاپی ست.
و در غزل معروف دیگری که توصیف شیراز و زیبایی‌های اوست از باد صبا سراغ لولی سرمست را می‌گیرد.
صبا زان لولی سنگول سرمست چه داری آگهی چونست حالش

منابع

- ۱- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، ذیل مدخل لولی.
- ۲- معین، دکتر محمد، حاشیه‌ی برهان قاطع، ذیل مدخل لولی.
- ۳- قزوینی، علامه محمد، تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۲، چاپ اول، انتشارات زوار.
- ۴- مختاری، محمد، حماسه در رمز و راز ملی، چاپ اول، ۱۳۶۸، نشر قطره.
- ۵- بهار، ملک‌الشعراء، تصحیح مجمل‌التواریخ و القصص.
- ۶- حمیدیان، دکتر سعید تصحیح شاهنامه براساس چاپ مسکو، ج ۸، چاپ اول ۱۳۷۳، نشر قطره.
- ۷- صدیقیان، دکتر مهین‌دخت، ابوطالب میرعبدینی، فرهنگ واژه‌نمای حافظ، چاپ دوم، ۱۳۶۶، انتشارات روزنه.